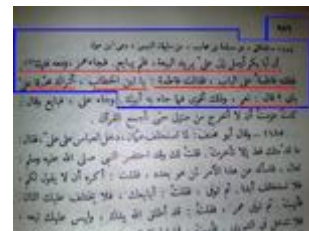




: ترجمه قسمت مشخص شده

عروه بن زبیر در توجیه کار برادرش نقل میکند : برادرم هنگام محاصره نبی هاشم و جمع کردن هیزم برای آتش زدن آنها به این علت با عمر و هم دستانش هماهنگ شد که قصد داشت بنی هاشم را وادار به بیعت کند !!! چون آنها از بیعت سر باز میزدند

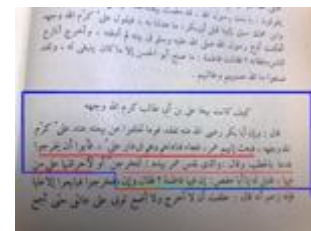
انساب الاشراف ج ۱ ص ۵۸۶ تالیف : احمد بن یحیی معروف به بلاذری



: ترجمه قسمت مشخص شده

ابو بکر علی را برای بیعت فراخواند ولی او سر پیچی کرد . در این هنگام عمر به سوی خانه علی رفت در حالی که در دستان او مشعلی از آتش بود . فاطمه او را بر درب خانه اش مشاهده کرد . فاطمه گفت : ای پسر خطاب ایا میخواهی درب خانه ی من را آتش بزنی و ما را بسوزانی ؟ عمر گفت : بله . این کار باعث محکم شدن دین پدرت میشود !

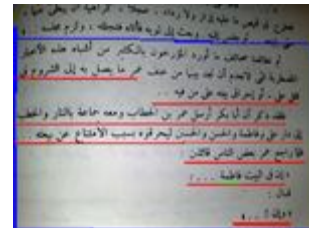
الامامه السیاسه ج ۱ ص ۱۲ تالیف : ابن قتیبه الدینوری چاپ مصر



ترجمه قسمت مشخص شده :

عمر به سوی خانه علی رفت و فریاد کشید تا بیرون بیایند . ولی آنها بیرون نیامدند . پس دستور داد تا هیزم بیاورند . عمر گفت : قسم به ان کسی که جان عمر در دست اوست یا بیرون بیایید یا خانه را با اهلش آتش میزنم . عده ای به عمر گفتند : ای ابا حفص در این خانه فاطمه است . عمر گفت : اگر چه فاطمه باشد (خانه را به آتش میکشیم)

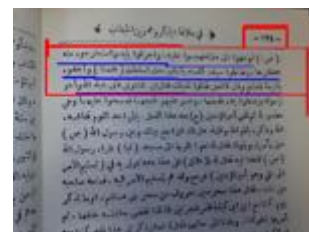
السقیفه والخلافه ص ۱۴ تالیف : عبد الفتاح عبد المقصود



ترجمه قسمت مشخص شده :

. عمر و عده ای به سوی خانه علی و فاطمه و حسن و حسین رفتند در حالی که همراه آنها هیزم و آتش بود .
 به سبب امتناع از بیعت ، عمر آنجا را به آتش کشید . عده ای در حالی که از این کار منصرف شده بودند به عمر
 گفتند : ای ابا حفص در این خانه فاطمه است . عمر گفت : اگر چه فاطمه باشد (خانه را به آتش میکشم .)

ثبات الوصیه ص ۱۲۳ تالیف : المسعودی صاحب کتاب مروج الذهب



ترجمه قسمت مشخص شده

پس راه خانه علی را در پیش گرفتند و به او یروش بردند و درب خانه اش را آتش زدند و او را به زور بیرون کشیدند و چنان سیده النساء را میان در و دیوار فشار دادند که محسن او سقط شد و علی را برای بیعت بردند و به علی گفتند بیعت کن او گفت این کار را نمیکنم آنها گفتند اگر بیعت نکنی تو را میکشیم

قبل از بیان این مدارک از همه خصوصا ساحت مقدس امام زمان -عج- معذرت می خواهم من به عنوان یک بچه سید دارم این فجایع به این صراحت نقل می کنم این مصائبی هست که باید هر مسلمانی باشرفی پایش خون گریه کند ولی چون اطلاع رسانی شود و حجت بر همه تمام شود مجبورم این وقایع رو نقل کنم

نکته ما در سال گذشته هم به چندمورد این اسناد رجوع کرده بودیم ولی امسال اسکنها از نزدیکتر و خطوط هم علامت گذاری شده است

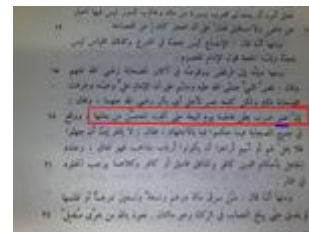
در کتاب الملل و النحل ج ۱ ص ۱۳۹ . مولف : شهرستانی



ترجمه ی قسمت مشخص شده

در روز بیعت عمر به شکم فاطمه زد و در اثر این ضربه ، جنین از شکم فاطمه سقط شد .و عمر دائما فریاد می زد : خانه را با هر کسی در آن است آتش بزنید و بسوزانید و در خانه جز علی ، فاطمه ، حسن و حسین نبود

در کتاب: الوافی بالوفیات ج ۶ ص ۱۷

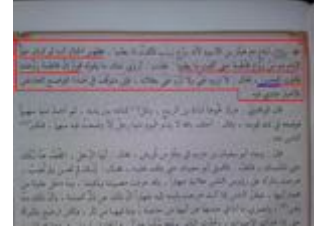


: ترجمه ی قسمت مشخص شده

. در روز بیعت عمر به شکم فاطمه زد و در اثر این ضربه ، جنین از شکم فاطمه سقط شد

در شرح نهج البلاغه ج ۱۴ ص ۳۵۲ مؤلف : ابن ابی الحدید معتزلی





خلاصه ای از ترجمه:

شیخ و استاد خود نقل میکند که وقتی ماجرای هبار بن الاسود (۱) در نزد او نقل شد ، شیخ گفت : اگر هنگامی که این مردم به خانه فاطمه هجوم آوردند و او را ترساندند تا آنچه که در شکم داشت سقط شد ، رسول خدا زنده بود ، حتما به مهدور الدم بودن کسی که فاطمه را ترسانده بود حکم می فرمود (چه برسد به ضاربین و قاتلین " فاطمه ترسید و " حضرت زهرا) ابن ابی الحدید به او می گوید : ایا آنچه برخی از محدثان روایت کرده اند که را از قول شما روایت کنیم ؟ شیخ به او گفت نه ! از من نه این روایت و نه بطلان آن را نقل " محسن سقط شد . نکند .

: ماجرای هبار بن الاسود : در صفحه ۳۵۲ ج ۱۴ شرح ابن ابی الحدید نقل شده(۱)

که زینب دختر رسول الله صلی الله علیه واله هنگام هجرت از مکه به مدینه تحت تعقیب عده ای از کفار قرار می گیرد و در آن هنگام زینب حامله بود. هبار بن الاسود تیری به سوی هودج زینب نشانه میبرد . و آن تیر به داخل هودجی که زینب در آن بود اصابت میکند و زینب هم در اثر ترس سقط جنین کرد و رسول الله صلی الله علیه و اله هبار را مهدور الدم خواند .

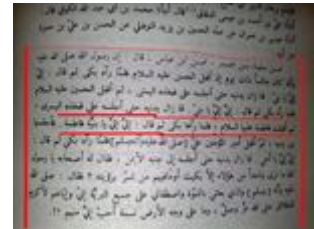
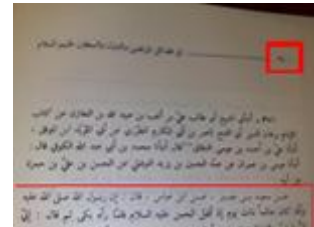
در کتاب فرائد السمطین ج ۲ ص ۳۴ و ص ۳۵





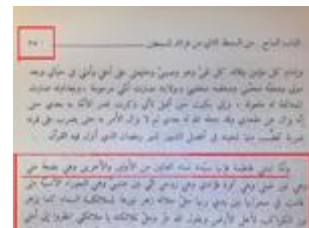
لبنان - چاپ : موسسه المحمودی للباعه و النشر . بيروت

. مولف : امام الحرمین جوینی استاد ذہبی



: دو تصویر بالا ، تصویر صفحه ی ۳۴ است . ترجمه ی این قسمت

روزی پیامبر صلی الله علیه واله نشسته بود . حسن بن علی بر او وارد شد . دیدگان پیامبر که بر او افتاد اشک الود شد سپس حسین بن علی بر او وارد شد پیامبر مجددا گریست . در پی آن دو فاطمه سلام الله علیها بر پدر وارد شد اشک پیامبر با دیدن فاطمه سلام الله علیها جاری شد سپس امیرالمومنین علی علیه السلام بر وقتی از پیامبر علت گریه بر فاطمه را ... پیامبر وارد شد . پیامبر تا چشمانش به او افتاد بر او گریه کرد : پرسیدند . فرمود



: تصویر بالا ، تصویر صفحه ی ۳۵ است . ترجمه این قسمت

زمانی که فاطمه را دیدم ، به یاد صحنه‌ای افتادم که پس از من برای او رخ خواهد داد ، گویا می‌بینم ذلت وارد خانه‌ او شده ، حرمتش پایمال گشته ، حقش غصب شده ، از ارث خود ممنوع گشته ، پهلوی او شکسته شده و فرزندی را که در رحم دارد ، سقط شده ؛

در حالی که پیوسته فریاد می‌زند :

و محمداه ! ؛ ولی کسی به او پاسخ نمی‌دهد ، کمک می‌خواهد ؛ اما کسی به فریادش نمی‌رسد . او اول کسی است که از خاندانم به من ملحق می‌شود ؛ و در حالی بر من وارد می‌شود که محزون ، گرفتار و غمگین و شهید شده است . و من در اینجا می‌گویم : خدایا لعنت کن هر که به او ظلم کرده ، کيفر ده هر که حقش را غصب کرده ، خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلص کن هر که به پهلویش زده تا فرزندش را سقط کرده و

ملائکہ در این هنگام آمین می گویند